

بقلم : آقای عطاءالله تدین

تاریخ فلسفه اسلام

ارزش يك كتاب و اهميت يك نوشته منوط به نتایجی است که از آن عاید اجتماع میشود اگر نوشته‌ای بتواند در روحها نفوذ کند و احساسات را بهیجان آورد یا بعد از گذشت زمان خاطره آن در دلها و مغزها باقی بماند موهبتی است گرانبها و راهنمایی است که انسان را در پیچ و خم حیات رهبری مینماید . تاریخ فلسفه اسلام که از آثار استاد مدرسی چهاردهی است کتابی است که ما را با بزرگان فلسفه که اکنون در زیر خروارها خاک آرمیده اند آشنا می سازد ما وقتیکه کتاب را باز میکنیم این سینا را که بقول اروپائیان پرنس علوم نام دارد در تاریکی های قرون وسطی یا (روزگار فترت فلسفه در اروپا) می بینیم که فلسفه یونان را با عقائد اسلامی مشغول وفق دامن است یا افکار ابن رشد اندلسی را مشاهده میکنیم که آثار ارسطو را برای اقوام اروپائی تشریح میکند .

تاریخ فکر فلسفی در این قسمت بتنهایی چیزهائی تازه دارد . ابن سینا میخواست با مطالعه افکار فلسفه یونان و نزدیک کردن آن افکار با اصول اسلامی خود را در جرگه مسلمانان باقی گذارد مع الوصف از جمله شدید حجة الاسلام غزالی در کتاب (تهاقت الفلاسفه) مصون نماند گرچه ابن رشد با اعتراضات غزالی جواب دندان شکنی نوشت که برای اطلاع بیشتره باید به اصل کتاب مراجعه نمود .

مختصر در صفحات کتاب با میرزا ابوالحسن جلوه و شیخ احمد احسائی ، صدرالدین شیرازی ، عبدالرحمن مدزسی ، خواجه نصیرالدین طوسی گفتگو میکنید و افکارشان را از زبانشان به تفصیل میشنوید این کتاب خلاصه افکار و شرح زندگانی ستارگان فروزان فلسفه را از خلال اعصار و زمانها گذرانده در دسترس خواننده میگذارد باید دانست فلسفه بقول (سنگ) حکیم یونانی فعالیت بطرف فضایل بوسیله خود فضایل است صرف نظر از نتایج حقیقی آن يك پدیده اجتماعی است که با اوضاع

زمان وافکاو و هدفهای اعصار ارتباط دارد -

سیسرون روایتی نقل میکند و مینویسد کلمه فلسفه در قرن ششم قبل از میلاد بوسیله فیثاغورث معروف معمول شد این فیثاغورث فراری یونانی است که از جور و ستم حکومت ملوک الطوائفی آن سامان بایتالیا فرار کرد و در آنجا مکتب جدیدی بوجود آورد و به شاگردان خود گفت که به عقاید و آراء آباء و اجدادی خود توجه کنید آنها را محترم شمارید سپس با تعصب درباره ابدیت روح و تناسخ تعلیماتی به مریدان میداد و آنقدر سختگیری و تعصب در امور بخرج داد که شاگردان شورش کردند و معبد را سوزاندند و فیثاغورث فرار کرد این مرد عجیب و قتیکه میخواهد فلسفه را بیان کند میگوید:

عده ای بدنبال شهرت و افتخارند و عده دیگر اسیر مال و منال دسته ای با پشت یازدن بهمه چیز زندگی شیرین را صرف مطالعه طبیعت میکنند اینها شایسته آنند که فیلسوف نامیده شوند .

خواننده در کتاب فلاسفه اسلام به حقیقتی که فیثاغورث گفته بخوبی برخورد خواهد کرد و خواهد دید فلاسفه اسلام بدون توجه به امور دنیوی بدنبال حقایق زندگی با عشق و علاقه غیر قابل تصویری روانند.

استاد مدرسی چهاردهی در این تالیف که در حقیقت تاریخ سیر علمی و ادبی است شرح حال فلاسفه را با قلمی شیوا و روان برشته تحریر در آورده است و بطوریکه اظهار عقیده میکند سالیان درازی است در رشته فرهنگ و تاریخ اسلام خوشه هائی از خرمن علمی و تاریخی از گوشه و کنار جمع آوری و بسبک (تراجم احوال) (تألیف نموده .)

شرح حال نویسی یا بیوگرافی هنری است که بدبختانه در کشور ما مورد توجه قرار نگرفته است شاید عده معدودی در این فن اخیراً مشغول کارند که می-توان دانشمند محترم خواه نوری نویسنده کتاب تاریخ فلاسفه اسلام را نام برد و در گذشته

ایران مشاهیری مانند طبری و ابوالفرج اصفهانی مؤلف کتاب اغانی و مقاتل الطالبین داشته اما بعداً تذکره نویسان ایرانی آنطوریکه باید تحقیق دقیق در اطراف کار خود نکرده اند. لی تن استراچی سلطان ییو کرافی نویسان و نویسندگان مشهور انگلیسی می نویسد :

انبوهی از یادداشتها و مدارك و اسناد مختلف را که یکجا جمع کرده باشند نمیتوان بنام شرح و تذکره خواند عیناً همانطوریکه انبوهی از تخم مرغ را نمیتوان املت نامید.

شما وقتی که شرح احوال بزرگان علم و هنر و اجتماع و سیاست را که بقلم سحر امیل لودویک، اشتفن تسوایک، اندره هورا نوشته شده مطالعه میکنید در برابر دقت نظر و تهیه شرح زندگانی و سوانح حیات قهرمانانی که آنها انتخاب کرده اند و مشکلاتی که برای بدست آوردن اسناد رو برو شده اند سر تعظیم فرود میآورید.

خیال نکنید شرح حال نویسی کار آسانی است بحث در این کار علاوه بر معلومات و مطالعات مدارك و اسناد لازم دارد و نویسنده باید تاریخ سیاسی و اجتماعی دوره ای که معاصر قهرمان کتاب است در نظر بگیرد و بداند دوستان و آشنایان و مخالفین او چه کسانی بوده اند اجتماع بایند بافکارش مینگریست؟ آیا مورد توجه رجال و سرشناسان عصر بود.

تجسم شرح زندگی و ماجرای قهرمانی که نویسنده میخواهد شرح حال او را بنویسد مهارت و هنرمندی و استعداد فوق العاده میخواهد که فاضل محترم مدرسی بخوبی توانسته از عهده این کار بر آید.

مثلاً وقتی که شرح زندگانی و محیطی که ابن خلدون در آن نشو و نمایافته مجسم کند اینطور مینویسد :

«ابن خلدون فیلسوف مورخین عرب در شهر تونس در سال ۷۳۲ متولد شده است.

اجداد وی از ازاعیان و محترمین شهر اشبیلیه اندلس محسوب بودند همینکه آن شهر را آلفونس پادشاه کاستیل از طرف مسلمانان خارج کرد جدابن خلدون در شهر متولد گردید وی از پدر خود و سایر علمای محل کسب علم نموده و در اندک مدتی در علم و کمال مشهور آفاق گردید.

در این اثناء طاعون بسیار سختی پدید آمد و پدر و مادر و قوم و خویش و اکثر متعلقین وی با آن طاعون تلف شدند.

بعد از آنکه محیطی که در آنجا نشو و نما کرد معرفی مینماید آنگاه شهرت و فضل و کمال او و مقاماتی که در دربارهای اروپا به عهده داشته بتفصیل شرح می دهد تا در آنجا که در شام بخدمت امیر تیمور میرسد وقتی که از اقصی القضااتی مصر استعفا میدهد بار دیگر بتحقیق و مطالعه ادامه میدهد.

این دقت نظرها مولود اسناد و مدارکی است که استاد مدرسی (۱) با حوصله فراوان جمع آوری نموده است سپس برای آنکه اثرش را ارزنده نماید فلسفه تاریخ و اجتماع ابن خلدون را با افکار و یگو دانشمند ایتالیایی تطبیق و تجزیه و تحلیل مینماید و اظهار عقیده میکند که .

پیش از ویگو ابن خلدون نظریه تطور را بنا نمود چه مبینم در مقدمه او که اجتماع در مراحل مختلف زیور و میشوند زندگانی پس از این مرحله قبیله باعصیت بنا بر (طبیعت ملت) بسوی عمران شهری یا مالکیت و لکن ابن خلدون برخلاف ویگو است چه می بیند که حرکت تطور تاریخی مرهون به برتری (عصیت) است

بعد از ذکر موارد بالا و وظیفه اصلی استاد شروع میشود یعنی نتیجه میگیرد : ابن خلدون در کتاب مقدمه و تاریخ خود و ویگو در کتاب مبادی دانش نوین حوادث را تجزیه نمودند چه مورخان معاصر این دو مانند پیشینیان خود تاریخ را با ادب آمیخته و ساخته بودند و انحرافات در بعضی از مولفات آنان موجود است و چون ارزش دقت و انتقاد تحلیل حوادث و بیان علل و اسباب غافل بودند ابن خلدون

۱ - آقای مدرسی تاکنون کتب زیر را رتالیف نموده اند ۱ - سیدجمال الدین افغانی
۲ - سیمای بزرگان (۳) شیخ احمد احسانی (۴) شرح و حال فلسفه ملاهادی سبزواری

وویگو رشته‌ای از فلسفه تاریخ و اجتماع را ثابت کردند ارزش فلسفه ابن خلدون به اندازه ارزش فلسفه ویگوست و تأثیر هر دوی آنان در پرده‌های خاموشی و فراموشی پنهان شده بود و هرگز نفوذی در اندیشه یا انتظامات عصر آنان نداشت چه ذهن هوشمندان آن زمان از آن آثار غافل بود بدلیل اینکه تجدد فکری و اصلاح اجتماعی عادتاً مصادف می‌شود با مقاومت و فشار و مرور ایام مدتی باید بگذرد تا مردم کم کم آنرا قبول کرده و درک نمایند روی این اصل آراء کتاب مقدمه و دانش گنجینه‌ای است که در صفحات خود مدفون شد تا در اوائل قرن نوزدهم میلادی که منتشر گشت و از ارکان نیرومند فرهنگ نویسی بشمار رفت .

اما انگیزه نوشتن کتاب راز زبان نویسنده بشنوید که در مقدمه مینویسد شاید تالیف و انتشار این نوشته‌ها بمنزله سقوط سنگی بروی آب ساکن است که امواج مستدیری پدید می‌آورد و دائماً بزرگ می‌شود

یعنی جوانان را ب فکر تحقیق و تدقیق در فرهنگ درخشان میاندازد که با کوشش خود غبار مرور زمان را از چهره آن بشویند و آئینه صافی را نمایان سازند مردم کشور ماتشنه فرهنگ اسلامی هستند نه به آن صورت قدیم و کهنه صورت يك فرهنگ دنیا پسند امروزی ...

نگار نداین سطور اغلب نوشته‌های استاد را مانند شرح حال سید جمال الدین اسد آبادی و سیمای بزرگان را مطالعه کردم و باین نتیجه رسیده‌ام که ایشان هم مانند شرح حال نویسن اروپا با اسناد و مدارك توجه خاصی دارد و تاریخ فلسفه را با خود فلسفه یکی میداند و بموازات هم آنها را تشریح و تحلیل مینماید .
آندره مور و اعضاء آکادمی فرانسه که شرح حال اسرائیلی و بایرون را نوشته و آثار نفیس او در نوع خود شاهکاری محسوب میشود در باره وظیفه شرح حال نویسی می‌نویسد .

باید دقیقاً و مکرر در کلیه اسناد و مدارك و اوراق و کتب چاپی و خطی و هم چنین نامه‌های خصوصی که نشانی از شخص مورد نظر دارد مورد مطالعه و تحقیق قرار

بدهد و برای اینکه اطمینان و اعتماد خوانندگان را جلب بکنم می بایستی کلیه مراجع را در کتاب خود بنویسد و دقیقاً ذکر نماید.

این دستورالعمل بخوبی در صفحات اوراق کتاب تاریخ فلاسفه اسلام دیده می-شود مراحل مختلف فلسفه که با ادوار تفاوت تمدن اسلامی ارتباط دارند و کسانی که افکار یونانی را با اصول و عقاید اسلامی تطبیق کرده یا کوشش نموده اند وفق دهند با دقت نظر مخصوصی شرح میدهد حوادثی که در جریان زندگی يك فیلسوف اعم از زشت و زیبا بدبختی و خوشبختی رخ میدهد. با ذکر سند بخوبی تشریح میکند و برای اینکه از خشکی کتاب بکاهد وقایع و داستانهایی که از فلاسفه در زبانها و کتب موجود است با سلیقه مخصوصی مینویسد.

برای نمونه حکیم میرزا ابوالحسن جلوه را مثال میآوریم. نویسنده مانند نقاشی چهره درخشان جلوه را با خطوط سیاه بر صفحه سفید کاغذ نقش کرده است ابتدا شرح زندگی میرزا را از زبان خودش می نویسد آنوقت شرح مختصری را که میرزا طاهر تنکابنی از احوال استاد نوشته است نقل میکند سپس درباره عصری که جلوه در آن عصر زندگی میکرد و اشعاری که سروده و آثار قلمی میرزا بتفصیل سخن گفته و شرح حال را با داستانهایی از جلوه که مشهور است پایان میدهد بدینست یکی از شوخیهای مرحوم جلوه را برای نمونه اینجا بنویسم.

گویند ناصرالدین شاه گاهگاهی برای زیارت حکیم بمدرسه دارالشفاء میرفت قضا را یکی از روزها که بدیدارش رفت چند شیشه ای که بر بالای رف حجره چیده شده بود نظر شاه را جلب کرد و از میرزا پرسید که اینها چیست جلوه بشوخی گفت می میخوریم و دیگران بدمستی میکنند شاه شرمنده شد و خاموش گشت با میگفت موریانه در اصل طلبه بود چه هنوز ذوق کتاب خوردن و آشیانه نمودن در کتاب را دارد.

امیدواریم همانطوریکه نویسنده مرده داده کتابهای مهمتری از این رشته تألیف و تقدیم علاقمندان بفرهنگ اسلامی نماید.